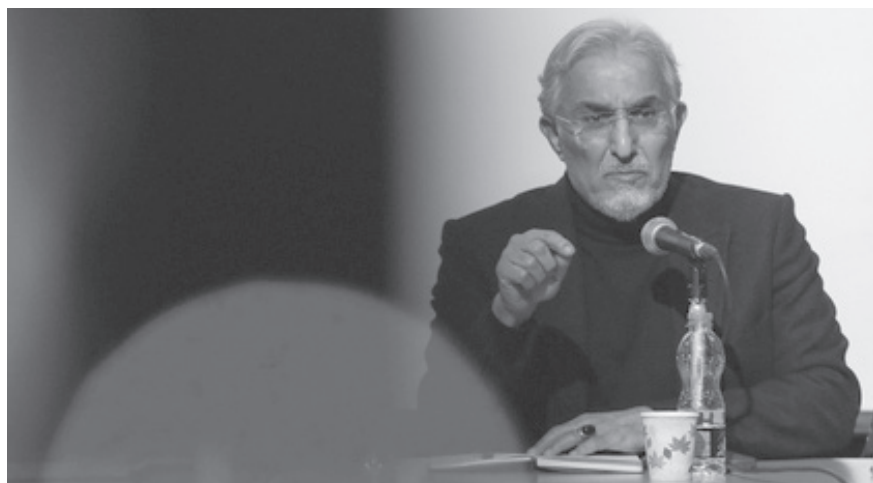




۱۲ سال شعار تولید ولی هر سال دریغ از سال قبل!

اشاره:

دکتر حسین راغفر، استاد اقتصاد دانشگاه الزهرا در نشست «نسبت سیاستهای ثبات زدای قیمتی با بخشنامه بودجه ۱۴۰۵»، در موسسه مطالعات دین و اقتصاد با بیان اینکه افزایش قیمت بنزین خود در یک چرخه‌ای موجب افزایش سایر قیمت کالاها می‌شود، به این دلیل که افزایش قیمت بنزین به معنای افزایش قیمت حمل‌ونقل است و به همین دلیل نیز موجب افزایش قیمت سایر کالاها شده است، اظهارداشت: افزایش مداوم قیمت بنزین موجب افزایش قیمت سایر کالاها شده، تورم به وجود آورده و همین افزایش تورم بهانه و استدلالی بوده برای افزایش قیمت ارز در کشور. بنابراین این مارییج تورمی افزایش قیمت انرژی که موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود و تورم را بالا می‌برد، و تورم موجب می‌شود که ادعا شود قیمت ارز پایین است و بنزین قاچاق می‌شود و به همین دلیل



دیگری است برای اینکه برای تامین آن، باید مجدداً قیمت حامل‌های انرژی را بالاتر ببریم؛ و پس از آن، دوباره این چرخه معیوب تکرار می‌شود. این دور باطل تورم و مارییج تورمی همچنان ادامه یافته، به طوری که امروز قیمت بنزین ۱۵ برابر شده نسبت به سال ۱۳۸۸. باز هم همان استدلال نخنمای گذشته مجدداً مطرح می‌شود و برای افزایش قیمت بنزین و حامل‌های انرژی بر طبل گذشته کوبیده می‌شود. قاعدتاً در چنین شرایطی راه‌حل همان است که ۱۲ سال

باید قیمت ارز را افزایش دهیم، تبدیل به دور باطل افزایش تورم در کشور شده که سال‌هاست تجربه می‌شود و عملاً موجب افزایش کسری بودجه دولت شده است.

وی افزود: دولت خود بزرگ‌ترین مصرف‌کننده در کشور است و افزایش هزینه‌ها به معنای افزایش هزینه‌های بخش عمومی است که این خود منجر به افزایش کسری بودجه می‌شود، و کسری بودجه نیز باز استدلال

تجربیات پیموده شده در کشورهای شرق آسیا، از جمله ژاپن پس از جنگ جهانی دوم، کره جنوبی، سنگاپور و مهم‌تر از همه چین اشاره کرد و گفت: انتظار می‌رود که دولت‌ها برای تأمین مالی فعالیت‌های سرمایه‌گذاری‌شان بتوانند از روش‌های تجربه شده کشورهای صنعتی امروز دنیا بهره بگیرند که این راه نیز کاملاً گشوده است و امکان تأمین مالی فعالیت‌های توسعه‌ای کشور مشروط به وجود یک برنامه توسعه صنعتی کشور کاملاً امکان‌پذیر است.

۴ تجربه موفق خوشه‌های صنعتی در دنیا می‌تواند الگویی برای اقتصاد ایران باشد

وی با بیان اینکه مساله دیگر ما تغییر فعالیت‌ها یا سازمان تولید در کشور است که در این رابطه یکی از اقداماتی را که امروز در دنیا تجربه شده و بسیار هم موفق بوده، تجربه خوشه‌های صنعتی است و اینکه سازمان مرتبط با خوشه‌های صنعتی را چگونه بایستی سازمان‌دهی کنیم و اینکه این خوشه‌های صنعتی در واقع تلفیقی و ترکیبی است از حضور دولت، سرمایه‌گذار بخش خصوصی و دانشگاه‌ها به عنوان مراکز خلق نوآوری و خلاقیت در کشور، خاطرنشان کرد: این مجموعه سه‌گانه می‌تواند به شکل‌گیری خوشه‌های صنعتی و رشد اقتصادی در کشور منجر شود. که البته توضیحات مبسوط‌تری از هر یک از این چهار دسته فعالیت که می‌توانند تغییر مسیر ما را به سمت یک اقتصاد تولیدی و مولد فراهم کنند، در فرصت‌های دیگری می‌شود ارائه داد.

۴ جلوگیری از افزایش قیمت‌ها باید اولویت تصمیم‌گیری‌های اقتصادی باشد

راغفر در بخش دیگری از سخنان خود در مورد مسئله افزایش قیمت‌ها و تاثیر آن‌ها بر سیاست‌های بی‌ثبات‌ساز یا ثبات‌زدا در

کرده، اما به همین دلیل تولید هر روز بیشتر تضعیف شده است. به طوری که در همین گزارش اخیر مرکز آمار، در سه‌ماهه اول سال ۱۴۰۴ رشد اقتصادی کشور منفی یک درصد بوده و پیش‌بینی می‌شود که تا پایان سال بین منفی یک تا منفی دو درصد کاهش نرخ رشد اقتصادی را داشته باشیم. این در حالی است که برای برنامه هفتم پیشرفت اقتصادی، رشد ۸ درصد در نظر گرفته شده که مشخص است با این روند دسترسی به چنین رشدی تقریباً امکان‌پذیر نیست.

۴ اقتصاد کشور باید مسیر خود را به سمت تولید و فعالیت صنعتی تغییر دهد

استاد دانشگاه الزهرا یادآور شد: نکته قابل توجه در این تغییر مسیر آن است که باید در فرصتی مناسب، درباره راه‌های تغییر مسیری که اقتصاد کشور پیموده گفت‌وگو کرد و اینکه چگونه می‌توان این مسیر را در جهت تولید و فعالیت‌های صنعتی تغییر داد. نکته دوم در همین رابطه، مسئله تأمین امنیت سرمایه‌گذاری در کشور است. یکی از موانع اصلی سرمایه‌گذاری این است که سرمایه‌گذاران احساس امنیت برای فعالیت اقتصادی‌شان ندارند. اینکه چگونه باید اقداماتی انجام شود تا سرمایه‌گذاران کشور، موطن خود را بر کشورهای همسایه و دیگر کشورها ترجیح دهند و منابع سرمایه‌ای خود را به آنجاها منتقل نکنند؛ بلکه باید زمینه‌های امنیت سرمایه‌گذاران، به‌خصوص تولیدی‌ها، در کشور فراهم شود.

۴ دولت‌ها باید از تجربیات شرق آسیا برای تأمین مالی توسعه صنعتی بهره بگیرند

راغفر ضمن تأکید بر ضرورت توجه به چگونگی تأمین مالی برنامه‌های توسعه و تولید، با بیان اینکه راه‌های شناخته شده بسیاری در این رابطه وجود دارد که متأسفانه دولت‌های ما تاکنون به آن سمت حرکت نکرده‌اند؛ به

است که سال‌ها به نام آن مزین شده، اما متأسفانه هر سال در بگ از سال قبل؛ و آن تولید است. اگر سیاست‌هایی که هر سال عنوان می‌شود و اگر پایبندی به الزامات تولید در کشور وجود می‌داشت و داشته باشد، قاعدتاً ما می‌توانیم با رشد تولید و ایجاد اشتغال در کشور و کاهش موانع تولید به رشد اقتصادی مناسب دست یابیم.

این اقتصاددان در عین حال تأکید کرد: باید همزمان انضباط مالی دولت را پیگیری کنیم و این ظرفیت تولیدی، به‌خصوص در حوزه‌های تولید صنعتی، منجر به رشد اشتغال، افزایش درآمد مردم و به دنبال آن رشد اقتصادی در کشور شود. بنابراین به جای رویکردهایی که فقط تغییر قیمت‌هاست، که ظاهراً دولت‌های گذشته به‌علاوه دولت چهاردهم راه دیگری در برابر خود نمی‌دیدند، باید به مسئله تولید و رفع موانع تولید در کشور پرداخت.

۴ اقتصاد «مالی‌سازی شده» منابع

کشور را از تولید منحرف کرده است راغفر توضیح داد: برای این منظور، البته اقدامات مختلفی باید انجام شود. برخی از آنها اقدامات سلبی است، یعنی کارهایی که دولت‌ها نباید انجام دهند، و دسته دیگر اقدامات ایجابی است، یعنی کارهایی که باید انجام دهند. به همین دلیل ما می‌توانیم در اینجا چهار دسته از اقدامات را شناسایی کنیم؛ اقداماتی که باید به تغییر مسیر حرکت اقتصاد در این ۳۷ سال پس از جنگ تحمیلی اشاره کند. در این مدت، یک اقتصاد «مالی‌سازی شده» شکل گرفته؛ اقتصادی که بیشترین توجهش به ظرفیت‌های مالی است: یعنی رشد بازار سهام، فعالیت‌های سفته‌بازی و سوداگری در خرید و فروش سکه و ارز، و معاملات سوداگری بر روی مسکن. اینها عمده‌ترین منابع اصلی کشور را به جای توجه به تولید، به سمت فعالیت‌های سفته‌بازی و سوداگری سوق داده‌اند. اگرچه این فعالیت‌ها درآمدهای قابل توجهی جذب

کشور، توضیح داد: طبیعی است که در شرایط کنونی که ما با افزایش شدید قیمت‌ها در کشور روبه‌رو هستیم، از هر نوع اقدامی که بتواند یا می‌تواند به افزایش بیشتر قیمت‌ها منجر شود، باید اجتناب ورزید؛ و البته می‌توان انتظار داشت که مسئولان کشور هم همین هدف را دنبال کنند و بخواهند که قیمت‌ها افزایش پیدا نکنند. منتها اقداماتی که صورت می‌گیرد و تلاش‌هایی که انجام می‌شود، در بسیاری موارد واقعاً این شائبه را تقویت می‌کند که آیا سیاست‌گذاران از نتایج تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند آگاه هستند یا خیر.

۴ سیاست‌های اقتصادی ناآگاهانه، بحران‌های تودرتو در اقتصاد و جامعه ایجاد کرده است

وی با بیان اینکه امروز جامعه به شدت نسبت به وضعیت قیمت‌ها و آنچه عمدتاً توسط خود سیاست‌های بخش عمومی با رویکردی که نوعی رهاسازی اقتصاد کشور است، ملتهب است، گفت: تصور می‌کنند رها کردن اقتصاد به آنچه از آن به عنوان «بازار» نام برده می‌شود، منجر می‌شود. خود این مسئله نیز بسیار قابل بحث و گفت‌وگو است که اصولاً آیا در کشور ما بازار وجود دارد یا خیر؟ الزامات وجود یک بازار، و بازار رقابتی و کارآمد در کشور چیست؟ اما صرف‌نظر از همه اینها، باید گفت به نظر می‌رسد عوامل مختلفی از افزایش قیمت‌ها منتفع هستند، و سیاست‌هایی که در کشور ارائه می‌شوند و در سیاست‌های اقتصادی اعمال می‌شوند، متأثر از جهل سیاست‌گذار هستند که نمی‌دانند آثار این سیاست‌ها به چه نتایجی منجر می‌شود. به همین دلیل نیز سیاست‌گذاران کلان، جهت‌گیری حرکت سیاست‌های بخش عمومی را به سمت و سوی نامطلوبی هدایت کرده‌اند که امروز ما با پدیده بحران‌های تودرتو در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو شده‌ایم.

۴ گروهی قلیل در قدرت از افزایش قیمت‌ها منتفع می‌شوند

استاد اقتصاد دانشگاه الزهرا با بیان اینکه گروه‌های قابل توجهی از افزایش قیمت‌ها منتفع هستند و به همین دلیل نیز تمام تلاش‌شان بر این است که این افزایش قیمت‌ها صورت بگیرد حتی اگر از طریق افزایش قیمت حامل‌ها باشد یا از طریق افزایش قیمت ارز اتفاق بیفتد، اظهارداشت: این افزایش قیمت‌ها پیامدهای بسیار سنگینی برای بخش قابل توجهی از جمعیت کشور دارد، اما به نفع یک گروه قلیل در قدرت است که آن‌ها برندگان این تورم هستند. بنابراین از منظر اقتصاد سیاسی تورم در کشور، برندگان اندکی وجود دارند که نوعاً حضورشان در عرصه تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور، مستقیم یا غیرمستقیم صورت می‌گیرد.

راغفر یادآور شد: در همین شانزده ماه گذشته از حضور دولت چهاردهم، شاهد چهار بار افزایش قیمت نان هستیم. این اقدامات عمدتاً پس از شوک تجاوز مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی به کشور صورت می‌گیرد؛ یعنی بلافاصله شاهد شوک‌های قیمتی در میانه شوک جنگ هستیم که مردم را درگیر کرده و نوعی ناامنی و نااطمینانی در ذهن مردم ایجاد کرده است که ادامه جنگ چگونه خواهد بود. در میانه همین اقدامات، شاهد افزایش قیمت بسیاری از کالاها هستیم؛ کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم مثل حبوبات، برنج، گوشت و بسیاری از کالاهای اساسی دیگر. این موارد همگی حکایت از این دارد که گروه‌هایی از این سیاست‌ها منتفع می‌شوند و طبیعتاً در شرایطی که شوک جنگ به کشور وارد شده و اذهان عمومی درگیر نگرانی نسبت به نتایج جنگ است، آنها مبادرت به افزایش قیمت کالاهای اساسی مردم می‌کنند.

۴ تجربه جهانی و ایران نشان می‌دهد بی‌توجهی به عدالت اقتصادی اعتماد عمومی را از بین می‌برد

به گفته این اقتصاددان؛ علاوه بر جهلی که بسیاری از سیاست‌گذاران و مسئولان کشور نسبت به مسائل اقتصادی و پیامدهای آن دارند و نیز طمعی که گروه‌های درون قدرت از آن بهره می‌برند، ما با عامل سومی هم مواجه هستیم و آن مسئله نفوذ در سیاست‌های اقتصادی است. به این معنا که مخرب‌ترین و براندازترین سیاست‌ها دقیقاً در حوزه سیاست‌های اقتصادی اعمال می‌شود. از طریق سیاست‌های اقتصادی می‌توان مهلک‌ترین ضربه‌ها را به اعتماد مردم نسبت به حاکمیت وارد کرد. این اتفاق نیز متأسفانه در طول ۳۷ سال گذشته بعد از جنگ تحمیلی، با اتخاذ سیاست‌های غلط اقتصادی عملاً امکان‌پذیر شده است و ما شاهد رشد بی‌سابقه نابرابری‌ها در کشور هستیم. نابرابری خود منشا بسیاری از نابسامانی‌هاست و اصلی‌ترین محرک بی‌ثباتی در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی به شمار می‌رود؛ این موضوع در سراسر دنیا نیز همین‌گونه است. ما شواهد رشد نابرابری را در افول اقتصاد آمریکا، که بزرگترین اقتصاد جهان است، نیز مشاهده می‌کنیم. مسئله اصلی در همان کشور نیز استهلاک اعتماد عمومی نسبت به سیاست‌های بخش عمومی است. این همان اتفاقی است که در این ۳۷ سال گذشته در کشور ما بارها تکرار شده است.

۴ افزایش قیمت‌ها به جای ترمیم بودجه، اقتصاد کشور را ضعیف‌تر کرده است

راغفر اضافه کرد: مسئله نقش سیاست‌هایی است که اعتماد عمومی را کاهش داده‌اند؛ از طریق آسیبی که به اعتماد مردم نسبت به سیاست‌های بخش عمومی وارد شده است. هیچ‌یک از این سیاست‌ها منجر به افزایش نرخ رشد اقتصادی نشده است، بلکه برعکس، ما شاهد افول روزافزون نرخ تولید در اقتصاد کشور هستیم. کسری بودجه‌ها نیز هیچ‌کدام، آن‌گونه که وعده داده می‌شد، از طریق افزایش قیمت‌ها ترمیم نشده‌اند؛ بلکه

برعکس، کاملاً مشخص است که افزایش قیمت‌ها منجر به افزایش کسری بودجه دولت می‌شود و کسری بودجه نیز مجدداً این مارپیچ تورمی را تشدید و تقویت می‌کند. به همین دلیل است که ما هر سال شاهد افزایش کسری بودجه دولت‌ها هستیم. کسری بودجه دولت طی این ۳۷ سال گذشته هیچ‌گاه کاهش پیدا نکرده، علی‌رغم اینکه ۱۵ مرتبه افزایش قیمت بنزین را داشته‌ایم و بارها شوک افزایش قیمت ارز را تجربه کرده‌ایم. به باور این اقتصاددان، لوایح بودجه یا لوایح برنامه که در کشور تدوین می‌شود، مرتباً مزین به عباراتی است که فقط برای این است که وانمود شود برنامه‌ریزی در جریان است، در حالی که این برنامه‌ها حافظ منافع گروه‌های قلیل در ساختار قدرت هستند، بدون توجه به منافع اکثریت مردم. به همین دلیل نیز ما مرتباً شاهد رشد نارضایتی در جامعه هستیم.

کاهش نابرابری‌ها تنها با توجه به تولید امکان‌پذیر است

وی ادامه داد: کاهش نابرابری‌ها می‌تواند یک مسیر اصلاح‌کننده این مناسبات باشد. این امر عمدتاً از طریق توجه به تولید امکان‌پذیر است. اما اینکه چرا مسئولان ما تا این حد نسبت به پدیده‌های آشکار و واضح غفلت کرده‌اند و همچنان می‌کنند، خود جای تعجب فراوان دارد.

همان‌گونه که بیان شد، این مسئله را می‌توان به کاستی دانش اقتصادی مسئولان نسبت داد. اما پیامدهای تکرار شده این سیاست‌ها در ۳۷ سال گذشته، این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه مسئولان نسبت به نتایج کاملاً شناخته‌شده این سیاست‌ها غفلت می‌کنند؛ سیاست‌هایی که امروز حتی کم‌دانش‌ترین افراد جامعه نیز نتایج آن را تجربه کرده‌اند و به‌خوبی می‌دانند که این سیاست‌ها منجر به افزایش قیمت‌ها می‌شود و افزایش قیمت‌ها یکی از موثرترین

سازوکارهای بازتوزیع در کشور است؛ آن‌هم به نفع صاحبان ثروت و دارایی و به زیان عموم مردم، به‌ویژه طبقات محروم.

نفوذ در سیاست‌های اقتصادی، تهدیدی برای ثبات سیاسی و اجتماعی است

راغفر با بیان این پرسش که چطور می‌شود که مسئولان نسبت به این نتایج تا این حد بی‌توجه هستند و نسبت به آسیب‌هایی که این افزایش قیمت‌ها بر بی‌ثباتی اجتماعی و سپس بی‌ثباتی سیاسی وارد می‌کند، اتفاقی ندارند؟ گفت: امروز، شاید بیش از هر زمان دیگر، مسئله نفوذ در سیاست‌های اقتصادی برای براندازی سیاسی در کشور باید مورد توجه جدی مسئولان، به‌خصوص مسئولان سیاسی و امنیتی قرار گیرد. واقعاً تعجب می‌کنم؛ البته سال‌هاست که این تعجب در میان افراد دغدغه‌مند نسبت به پیامدهای این سیاست‌های اقتصادی وجود دارد. امیدواریم که در هر دوره، بتوان سیاست‌ها را به‌گونه‌ای تصحیح کرد که از شدت این بحران‌های اجتماعی کاسته شود.

این اقتصاددان در ادامه ضمن اشاره به پیش نویس بودجه ۱۴۰۵ که در دست بررسی است، افزود: مسئله در واقع انضباط مالی در بخش عمومی است که متأسفانه هر سال شاهد رشد هزینه‌ها هستیم؛ هزینه‌هایی که آثار مطلوبی با اهداف تعریف‌شده ندارند، اما هر سال حجم این بخش از بودجه افزون می‌شود. این در حالی است که منابع درآمدی کشور عملاً نسبت به هزینه‌ها کاهش یافته است. ظرف شش سال گذشته، ۹۵ میلیارد دلار از صادرات کشور، که همه آنها از یارانه‌های گسترده بخش عمومی منتفع بوده‌اند، به کشور بازنگشته است. تعجب‌آورتر این است که ۸۰ درصد از این منابع توسط بنگاه‌های دولتی و تحت نظارت حاکمیت عملاً اتفاق افتاده است. در حالی که با یک دستور دولت می‌توانستند مدیرعامل خاکی این بنگاه‌ها،

که توسط خود دولت منصوب می‌شود، را عزل کنند و فردی منصوب کنند که دستور دهد این منابع به کشور بازگردند. منابع بازگشتی، اصولاً اگر هم بازگردند، باید در بستر مشخصی برای توسعه صنعتی کشور مصروف شوند، و این نیازمند وجود یک برنامه کارآمد و دقیق است که متأسفانه وجود ندارد.

برنامه‌های توسعه پس از جنگ بیشتر آرزو بوده تا واقعیت عملیاتی استاد دانشگاه الزهرا با بیان اینکه آنچه تحت عنوان برنامه‌های توسعه در دوران پس از جنگ هشت‌ساله در کشور تدوین و اجرا شده، برنامه نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از آرزوهاست که تدوین شده‌اند اما همه می‌دانند که قابل تحقق نیستند، اضافه کرد: علت آن این است که منابع تأمین این برنامه‌ها، که تعدادشان در هر برنامه به شدت زیاد است، مشخص نیست از کجا باید تأمین شود. این مسئله یکی از دلایل رشد فساد در نظام تصمیم‌گیری است: برنامه‌ها تصویب می‌شوند، بودجه‌ها مشخص نیستند و اولویت‌بندی نیز انجام نمی‌شود. وقتی کمبود منابع رخ می‌دهد، تصمیم‌گیری درباره اولویت‌ها به دستگاه‌هایی مانند سازمان برنامه و واگذاری می‌شود و در آنجا چانه‌زنی‌ها و بده‌بستان‌های سیاسی رخ می‌دهد.

این روند موجب می‌شود منابع کشور هرز بروند و نمونه آن را در سال‌های گذشته مشاهده می‌کنیم؛ به‌ویژه در دوران پس از جنگ، که تعداد زیادی کارخانه‌های پرمصرف مانند فولاد و پتروشیمی در مناطق خشک کشور مستقر شدند.

این اقدامات تنها به دلیل کسب امتیاز توسط برخی از نمایندگان مجلس و فشارهای آنها نبوده، بلکه بخش قابل توجهی از آنها به مسئله نفوذ بازمی‌گردد. امروز نیز مسئله نفوذ، مسئله‌ای بسیار جدی است و جای تعجب دارد که مسئولان پیامدهای آن را تجربه می‌کنند اما کماکان بر ادامه این روند اصرار دارند.

اجتماعی، می‌شود و پیامدهای سیاسی آن نیز قاعدتاً به دنبال خواهد آمد. انتظار داریم که حداقل مسئولین کشور نسبت به پیامدهای سیاسی این دسته از تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند حساس باشند و با دقت بیشتری برخورد کنند، زیرا با توجه به تحولات کنونی جهان و تأکید کشورهای دنیا بر بخش تولید و تولید صنعتی، ادامه بقای یک جامعه بدون توجه به تولید و تولید صنعتی که اشتغال‌زا است، ارزش افزوده خلق می‌کند و فرصت‌های توزیع عادلانه از طریق مشارکت مردم و کسب درآمد توسط آن‌ها را فراهم می‌سازد، عملاً ممکن نیست.

راغفر با بیان اینکه بدون تولید صنعتی امکان حل مسائل کشور وجود ندارد و بلکه هر روز شاهد وابستگی بیشتر کشور به فروش منابع طبیعی و خام‌فروشی هستیم و این وابستگی بیشتر کشور به خارج را عملاً مهیا می‌کند و هزینه‌های ادامه فعالیت‌های تولید صنعتی در کشور را برای تولیدکنندگان داخلی به شدت افزایش می‌دهد، تأکید کرد: مسئله اساسی و جدی، افول هر چه بیشتر تولید صنعتی در کشور است. ۱۲ سال است که هر سال به نام تولید مزین شده ولی هر سال دریغ از سال قبل. علت آن، رشد فساد و شبکه‌های تو در توی مافیایی در اقتصاد کشور و بی‌عملی دستگاه‌های ذی‌ربط است. شاهد هستیم که وقتی قیمت برنج، به تعبیر خود دولت، ۸۰ هزار تومان خریداری شده و ۴۰۰ هزار تومان فروخته شده است، دستگاه قضایی اعلام می‌کند که پرونده‌ای برای رسیدگی به تخلفات کسانی که این افزایش بی‌ثبات‌کننده قیمت‌ها در معیشت مردم و اقتصاد کشور ایجاد کرده‌اند، تشکیل می‌دهد، اما هیچ نتیجه‌ای از گزارش این پرونده و رسیدگی به آن مشاهده نمی‌شود. در عوض، قیمت‌ها در برنج افزایش می‌یابد و به تبع آن، به دلیل تأثیر قیمت‌های نسبی، سایر کالاها نیز افزایش می‌یابند.



میلیارد تومان آن به ۶۲ بنگاه بانکی تخصیص یافته بود و پس از آن هزینه‌ها در بانک ملی ادغام شد. این توزیع نابرابر فرصت‌ها به نفع گروه‌های خاص و به زیان عموم جامعه است و هزینه‌های آن را همه مردم باید تحمل کنند؛ به شکل افزایش چاپ پول و نقدینگی در کشور و هدایت آنها به سمت فعالیت‌های نامولد، سفته‌بازی و سوداگری که آثار منفی بر نرخ تورم و تولید در کشور دارند و موجب افزایش بی‌ثباتی بیشتر در اقتصاد کشور می‌شوند.

شبکه گسترده فساد، نااطمینانی و بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی ایجاد کرده است

این اقتصاددان ابراز عقیده کرد: اتفاق دیگری که طی این سال‌ها رخ داده، رشد نهادهایی است که به تدریج مراکز اساسی تصمیم‌گیری کشور را در قبضه خود گرفته‌اند؛ پدیده‌ای که از آن به عنوان تسخیر دولت‌ها و مراکز قدرت تصمیم‌گیری یاد می‌شود. بنابراین ملاحظه می‌فرمایید که چرا هر روز با وضعیت نابهنجارتری روبرو هستیم و چرا مسئله تورم تا این حد پیچیده شده است.

علت این امر، پیچیدگی‌های تو در تویی است که یک شبکه بسیار گسترده فساد را رقم زده است. این فساد خود نااطمینانی‌ها را گسترش می‌دهد و موجب افزایش بی‌ثباتی در حوزه‌های مختلف حیات جمعی، چه در حوزه‌های اقتصادی و چه در حوزه‌های

سیاست‌های تورم‌زا و ضدتولیدی مهاجرت و سفته‌بازی را گسترش داده‌اند. راغفر با بیان اینکه در این ۳۷ سال گذشته، بیش از ۹۰ شورش نان در کشور رخ داده است که همگی ناشی از آسیب‌هایی است که به قدرت بقا و معیشت خانوارها وارد شده است، تصریح کرد: پیامدهای گسترده این آسیب‌ها، مانند مهاجرت از کشور، نتایج مستقیم این سیاست‌های تورم‌زا و ضدتولیدی هستند و باعث گسترش اقتصاد مبتنی بر سفته‌بازی و سوداگری شده‌اند. یکی از استدلال‌های نخبه‌های افزایش قیمت‌ها، مسئله حذف قاچاق است. با توجه به افزایش باورنکردنی قیمت ارز و بی‌ثبات‌سازی ارزش پول ملی، که عمده‌تاً توسط نهادهای درون قدرت صورت می‌گیرد، این گروه‌ها از افزایش قیمت ارز منتفع هستند و اصلی‌ترین عواملی هستند که به افزایش قیمت ارز دامن می‌زنند.

وی ضمن یادآوری اینکه سال گذشته، بیش از ۵۰ درصد درآمدهای بانک‌های کشور از فروش ارز به دست آمده است، ادامه داد: در چنین شرایطی، مشخص می‌شود که نظام بانکداری، که انتظار می‌رود تأمین‌کننده منابع تولید در کشور باشد، چگونه منابع موجود، یعنی اعتبارات و پس‌اندازهای مردم را به اعتباراتی برای بنگاه‌های درون خود یا نهادهای غیرپاسخگو تبدیل می‌کند. نمونه اخیر آن، انحلال یکی از بانک‌های به اصطلاح خصوصی است که مبلغ ۱۳۰ هزار